

به نام آن که جان را فکرت آموخت

ایران فردا

ماهنامه، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی

دوره جدید • شماره ۵۴

پیوسته • شماره ۱۲۶

آبان ۱۳۹۸

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: حامد سبحانی

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر: کیوان صمیمی

تحریریه: ابوطالب آدینه‌وند، شهریار پاک‌نیا، مصطفی تنها، محمد حیدرزاده، سعید درودی، علیرضا رجایی، فاطمه قابل رحمت، محمد رضایی، سعید رضوی فقیه، شایا شهوق، امیر طیرانی، محمود عمرانی، محمد کریمی، فاطمه گوارایی، مصطفی محب‌کبا، سعید مدنی، حسین نوری‌نیا

همکاران: فروزان آصف نخعی، حورا اخوت، مهدی حیدری، امیر خرم، بهنام ذوقی، سهرورد زرشکیان، سهند زرشکیان، مسلم زمانی، مهدی زمانی، جواد سلیمانی، سعیده شفیع، عادل شکاری، علیرضا شمسیان، حسین طاهریان، معصومه طوفان‌پور، زهرا علی‌پور، سمانه گلاب، رضا مجیدزاده، سید حسین موسوی، فخرالدین موسوی خواه، ابوالفضل مینویی

مدیر هنری: شایا شهوق
دبیر عکس: عالییه‌مطلب‌زاده

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت ایرانچاپ

پخش کیوسک: روزنامه اطلاعات

پخش کتاب‌فروشی: مؤسسه پخش ققنوس

تلفن: ۰۲۱۶۶۴۰۸۶۴۰

دفتر مجله: تهران، میدان هفت‌تیر، جنب مسجدالجواد، انتهای

خیابان بختیار (موسوی)، پلاک ۳، طبقه سوم

صندوق پستی: ۱۸۵ - ۱۵۷۱۵ تلفن: ۰۲۱۸۸۴۹۴۳۱۲

دورنگار: ۰۲۱۸۸۸۳۸۰۵۱

کانال تلگرامی: @iranfardamag

ارتباط تلگرامی: @iranfardamagazine

iranfardamagazine@gmail.com

مقاله‌های ارائه شده لزوماً دیدگاه نشریه نیست.

مجله در تلخیص و ویرایش مطالب آزاد است.

مقاله

۵

تاز یانه‌های تغییر
شورای سردبیری

یادنامه

۷

چه دعوات گویم ای گل
علیرضا رجایی

۸

اعظیم نقاط تلاقی
فاطمه گوارایی

نگارخانه

۹

مشارکت انتخاباتی اصلاح‌طلبان
ابوطالب آدینه‌وند

۱۰

اعتراضات در فضای مجازی
نرگس سوری

۱۱

انتقال آب خزر
تقی شامخی

۱۲

ترومای تسخیر
محمد کریمی

۱۴

خروج از برج‌ام؟
علیرضا قندریز

۱۵

ناآرامی‌های عراق
امیر طیرانی



برای اشتراک ۶ ماهه ۱۲۰ هزار و یک‌ساله ۲۲۰ هزار تومان
به شماره کارت ۶۲۲۱۰۶۱۱۰۲۰۶۰۷۴۸ محمود عمرانی
طبرستانی واریز فرمایید و با دفتر تماس بگیرید.

هزینه اشتراک برای دانشجویان
با ۵۰ درصد تخفیف محاسبه می‌شود.

سامانه‌ی پیامکی
۱۰۰۰۳۸۴۷۱۲۰۳۲۱



خرید اینترنتی از اپلیکیشن طاغچه
taaghche.ir
دریافت اپلیکیشن از طریق اسکن بارکد

گذر به دموکراسی

۱۶ گذار به دموکراسی در ایران امروز
گفت‌وگو با محسن رنانی

۲۲ «گذار دموکراتیک» در بوته نقد
میزگردی با حضور مسعود پدram، علیرضا خوشبخت و سعید مدنی

۲۹ مشروطه؛ نخستین روند دموکراسی‌سازی
حسن قاضی‌مرادی

۳۳ پیش‌نیازهای گذار به شرایط دموکراتیک
فروزان آصف‌نخعی

۳۸ هنر تغییرکردن
محمد رضا تاجیک

۴۰ جنبش دانشجویی در دهه ۷۰؛ گذار از کلاسیسیزم
محمد کریمی

۴۳ بایسته‌های گذار
سلمان صادقی‌زاده

۴۵ انتخابات، گذار به دموکراسی؟
میزگردی با حضور محمد توسلی، مصطفی تاج‌زاده و سعید مدنی

سیاست

۶۱ سالی نه مثل همه‌ی سال‌ها؛ بخش سوم
سعید رضوی فقیه

۶۷ اینفوگرافی شاخص دموکراسی
شایا شهوق



تصویر روی جلد: حضور اعظم طالقانی در وزارت کشور
برای ثبت نام در انتخابات ریاست جمهوری و اعتراض به
تفسیر جنسیتی از «رجل سیاسی».
عکس از حسن سریشیان





گذار به دموکراسی در ایران امروز

گفت‌وگو با محسن رنانی

گفت‌وگو از فاطمه قابل رحمت

رنانی، دکتری اقتصاد را از دانشگاه تهران اخذ کرد و اکنون استاد تمام دانشگاه اصفهان است. او در نهاد «پویش فکری توسعه» با تعدادی از متفکران حوزه‌های مختلف به پژوهش مشغول است. آثاری مانند «بازار یا نابازار؟» و «چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد» و «اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی ایران: درآمدی بر عبور تمدن‌ها» از شناخته‌شده‌ترین آثار دکتر رنانی است.

■ متشکرم از زمانی که در اختیار بنده قرار دادید. تعریف کلی شما از گذار به دموکراسی چیست؟

دموکراسی نقطه‌ای نیست که ما به آن برسیم، دموکراسی یک فرایند است. بنابراین همین که شاخص نشان دهد ما در مسیر هستیم و فرایند چراغش روشن است کفایت می‌کند. در این راستا باید به چند نکته توجه کنیم: نکته اول اینکه، کشورها در موقعیت تاریخی خود میزان بلوغشان متفاوت است. ویژگی و سرعت گذار به دموکراسی بستگی به این دارد که یک ملت کجای تاریخ ایستاده است. ممکن است برای ملتی در گذار به دموکراسی فعالیت احزاب لازم باشد اما برای ملت دیگری لازم نباشد. پس دموکراسی را باید یک افق ببینیم و نه یک وضعیت، اگر

ردگیری ما به سمت افق باشد می‌توانیم بگوییم که در حال پیش رفتن در مسیر دموکراسی هستیم.

نکته دوم اینکه دموکراسی را نباید محدود به سازوکار رای دهی کنیم و باید همه نقاط صوری و واقعی و محتوایی را درسنجش آن نظر بگیریم. مثلاً اگر جامعه‌ای صبورتر شود و بپذیرد که بر علیه حزب مخالفش که رای آورده شورش نکنند نشان از حرکت به سوی دموکراسی است. دموکراسی در جامعه‌ای به وقوع می‌پیوندد که مردمش رواداری را در ذهن و مدارا را در رفتار دارند، مهارت شنیدن و عقب‌نشینی و عذرخواهی دارند. در جوامع سنتی مهارت عقب‌نشینی وجود ندارد اما در جامعه مدرن، سنت صفر و یکی وجود ندارد و سنت‌ها نسبی‌اند بنابراین می‌توان هر جا که

هزینه پافشاری بالا است عقب‌نشینی کرد. مثلاً اگر در جامعه‌ای مهارت عقب‌نشینی شکل بگیرد به این معنی است که آن جامعه دارد به سمت دموکراسی می‌رود. مثلاً دو کشور را در نظر بگیرید. در کشور الف وقتی مردم شورش می‌کنند و پلیس آن‌ها را با باتون می‌زند، آن‌ها فرار می‌کنند و پراکنده می‌شوند. در کشور ب وقتی مردم شورش می‌کنند و پلیس آن‌ها را می‌زند، آن‌ها هم چاقو یا اسلحه درمی‌آورند و به پلیس حمله می‌کنند. روشن است که کشور الف چون کشور دموکرات تری است تا کشور ب چون مردمش مهارت عقب‌نشینی را آموخته‌اند. چون مهارت عقب‌نشینی یعنی مهارت توقف خشونت. بنابراین شاخص‌های حرکت به سمت دموکراسی، شاخص‌های کیفی بسیار

متنوع و متفاوت است، بسته به اینکه جامعه در کجای مسیر تکامل تاریخی خودش قرار دارد می‌توان شاخص‌های متفاوتی معرفی کرد.

مثلا با یک نگاه می‌توان گذار از قاجار به پهلوی یا گذار از پهلوی اول به پهلوی دوم را یک گذار دموکراتیک دانست. البته در پهلوی دوم قبل و پس از کودتای ۲۸ مرداد، متفاوت است و ما بعد از کودتا در گذار به دموکراسی عقب‌نشینی کردیم.

گذار یک دوره محدود نیست و مسیری طولانی است. یک جامعه ممکن است ۳۰ ساله گذار کند و دیگری ۱۰۰ ساله. طول گذار بستگی به موقعیت تاریخی آن جامعه دارد و اینکه چه زمانی شروع کرده است. حتی می‌تواند این قدر طولانی باشد که شما احساس گذار را از دست بدهید و حس کنید که جامعه در یک نقطه مانده است. مانند زمان فعلی که بخش بزرگی از جامعه ما فکر می‌کنند ما در بن‌بست اقتدارگرایی گرفتار شده‌ایم در حالی که من یکی از سریع‌ترین دوران‌های گذار به دموکراسی را در حال حاضر می‌بینم که در ادامه به جزئیاتش می‌پردازم.

گذار به دموکراسی فقط بر اساس نظام رای‌دهی نیست. در بسیاری از جوامع، حزب و نظام رای‌گیری وجود دارد اما پشت سر آن تحولات اجتماعی لازم برای گذار شکل نگرفته است. مثلا در دهه بیست شمسی احزاب فراوانی شکل گرفتند، اما در گذار به دموکراسی نقش موثر و مفیدی ایفا نکردند و حتی با تلاش برای قلع و قمع رقبا، موجب پس‌روی دموکراسی شدند. با وجود آنکه در دهه ۲۰ احزاب بسیاری وجود داشتند و مطبوعات آزادتر بودند، باز من معتقدم در دهه ۴۰ شمسی وضعیت برای گذار به دموکراسی بهتر بود. گرچه محمدرضا شاه اقتدارگرا بود و با فروش نفت رجز خوانی می‌کرد و می‌خواست همه چیز را در انحصار خود درآورد اما تحولاتی که زیر پوست جامعه رخ می‌داد چیز دیگری می‌گفت. مثلا پای زنان به دانشگاه باز شده بود و بعد با تشکیل سپاه بهداشت و سپاه دانش، مشارکت زنان افزایش پیدا کرده بود. باز در این دهه با وجود آنکه احزاب رسمی کمی

وجود داشتند و بیشتر گروه‌های سیاسی، فعالیت‌شان زیرزمینی بود و ساواک قدرت گرفته بود اما باز دهه ۴۰ نسبت به دهه ۲۰ دهه دموکرات‌تری بود. دهه ۲۰ شاهد غوغای احزابی بود که توان گفتگو و شنیدن همدیگر را نداشتند و فقط نعره می‌زدند و می‌خواستند خودشان قدرت را به دست بگیرند و اکثرا پس از گرفتن قدرت، به یک دیکتاتور تبدیل می‌شدند، دیکتاتورهایی در لباس دموکراسی خواهی! احزابی که در این مقطع فعالیت می‌کردند دیگر احزاب را تخریب می‌کردند، اتهام می‌زدند و اگر بر سرکار می‌آمدند رقبا را قلع و قمع می‌کردند، فرقی نمی‌کند از حزب توده تا جبهه ملی مرحوم مصدق. تازه جبهه ملی که بهترین‌شان بود زمانی که سرکار آمد آن قدر اقتدارگرا بود که تحمل شاه را هم نداشت و مجلس را منحل کرد. با اینکه می‌خواست خدمت کند و با ملی کردن نفت به منافع ملی کمک کند. با یک روش غیردموکراتیک حتی اگر منافع ملی را هم تضمین کنید پایدار نخواهد بود و کوتاه مدت است. مصدق حتما باید درباره ملی کردن نفت با شاه گفتگو و مفاهمه می‌کرد و به شاه می‌باوراند که او می‌خواهد نفت را به نام شاه ملی کنم و نه به نام خودت و سعی می‌کرد حمایت و همکاری شاه را جلب کند. باید می‌گفت که چه کنیم که نفت به نام تو ملی شود و باشاه وارد گفت‌وگو می‌شد. شاه جوان ناآزموده و تحصیل کرده غرب بود که بسیار آمادگی داشت در بازی‌های دموکراتیک



گذار مسیری طولانی است و مدت‌اش بستگی به موقعیت تاریخی آن جامعه دارد و اینکه چه زمانی شروع کرده، حتی می‌تواند اینقدر طولانی باشد که شما احساس گذار را از دست بدهید و حس کنید که جامعه در یک نقطه مانده است



شرکت کند. اما بازیگران دهه ۲۰ که همگی مدعی بودند که دموکراتیک هستند کاری کردند که شاه از بازی دموکراتیک اخراج شد و او هم با یک قدرت خارجی هماهنگ شد و به عبارتی با زور فدراسیون به بازی برگشت. شاه قبل از کودتا حاضر بود به عنوان یک بازیگر در کنار بقیه بازی کند، ولی با هیاو اخراج شد و او را سوق دادند به سمت دیکتاتوری. این یعنی بازیگران دهه ۲۰ روح دموکراسی درونشان و در رفتارشان جریان نداشت و دموکراسی را در هیاو و به خیابان رفتن و تظاهرات کردن می‌دیدند؛ دموکراسی را در تعداد روزنامه‌هایی می‌دیدند که فقط به هم فحاشی می‌کردند و اتهام می‌زدند.

از مهمترین ویژگی‌های افراد دموکراتیک، توان دیالوگ و مهارت عقب‌نشینی است. در غرب کار مهم احزاب همین است. مهارت گفتگو و عقب‌نشینی، مهارت صبر و عذرخواهی. احزاب، دانشگاهی برای تربیت سیاست‌مدار با این ویژگی‌ها هستند. این‌ها مهارت‌های دموکراتیک است، نه اینکه بباییم در خیابان جلو مجلس و بگویم مجلس اینجا است که مردم هستند و با این حرف مجلس را بی‌اعتبار کنیم. با بی‌اعتبار کردن مجلس اصل بازی دموکراتیک را به هم می‌زنیم. با این نگاه، دهه ۲۰ گذار به دموکراسی نبود و دهه دیکتاتوری بود. دهه‌ای که به کودتا انجامید. اگر احزاب در این دهه گفتگو بلد بودند نباید کاری می‌کردند که به کودتا بیانجامد. باید با مذاکره مسیر دموکراسی را باز می‌کردند، اما رقابت مخرب احزاب و اقتدارگرایی‌شان به جایی انجامید که یک راه حل ماند آن هم کودتا بود. حتی اگر حزبی وجود نداشته باشد، قدرت تحمل مخالف و کوتاه آمدن در مقابلش و مهارت گفتگو با دشمن نشان می‌دهد که یک سیستم ظرفیت دموکراسی دارد. با این نگاه دهه ۵۰ از دهه ۴۰ هم دموکرات‌تر است و باز بر همین اساس، امروز یکی از بهترین زمان‌ها برای گذار به دموکراسی است. به نظر من از تحولات سال ۸۸ به بعد، ما در حال طی کردن یکی از بهترین دوران‌های گذار به دموکراسی هستیم. دموکراسی وقتی رخ می‌دهد که انفرادها و هویت‌های منفرد

در جامعه حضور و نقش داشته باشند، نه احزاب و ایدئولوژی‌ها و مقامات سیاسی و رهبران کاریزما و یا گروه‌های شورشی. در جامعه دموکرات تک تک افراد، شخصیت منفرد، نگاه و ایدئولوژی و انتظارات خاص خود و مهارت‌های یاد را دارا هستند و دقیقا الان جامعه ما در دوره‌ای است که افرادها و هویت‌های منفرد دارد شکل می‌گیرد و هرکس احساس می‌کند به اندازه یک حزب یا یک رهبر سیاسی و یا حتی کل حکومت قدرت دارد.

■ به نظر می‌رسد تعریفی که از دموکراسی دارید با تعریفی که عموما از آن مطرح می‌شود کمی متفاوت است.

بله، اگر بخواهیم دسته‌بندی کنیم چند شاخص عمده وجود دارد که به معنی رسیدن به دموکراسی نیست اما نشان می‌دهد ما در مسیر هستیم. در تعریف از دموکراسی یکسری شاخص‌های کلاسیک داریم: اول، قانون اساسی شفاف وجود داشته باشد و دولت مدرن مستقر باشد یعنی حتی اگر دولت اقتدارگرا باشد در چارچوب قانون سرکار آمده باشد؛ دوم، تفکیک قوا وجود داشته باشد؛ سوم، رابطه شهروندان و حکومت تعریف شده باشد؛ چهارم، گردش قدرت وجود داشته باشد. توجه داشته باشیم که این گردش قدرت تنها یکی از ابزارهایش انتخابات است و می‌تواند انتخابات نباشد، به عبارت دیگر انتخابات معیار دموکراسی نیست و تنها یکی از ابزارهایی است که ما گردش قدرت را ساماندهی می‌کنیم، می‌توان ابزارهای دیگری برای گردش قوا طراحی کرد؛ مثلا به نوبت یا بر اساس شیروخت، یا بر اساس یک سری ضوابط حرفه‌ای و تخصصی. شاخص پنجم اینکه احزاب، حضور فعال داشته باشند و خودشان به قواعد دموکراسی ملزم باشند. ششم، مطبوعات آزاد وجود داشته باشد و البته برخی قواعد فرعی دیگر.

اما اگر همه این‌ها باشد ولی ذهن‌ها دموکرات نباشد فایده ندارد. این‌ها ابزارهای دموکراسی‌اند که اگر دست آدم‌های غیر دموکراتیک باشد بی فایده است. در ایران،

هم قبل از انقلاب و هم بعد از انقلاب این‌گونه بوده است؛ یعنی ابزارها و روش‌ها تا حدودی دموکراتیک بودند اما آدم‌ها دموکرات نبودند و بنابراین روح دموکراسی حاکم نبود. دموکراسی یعنی تحولاتی که ابتدا در ذهن افراد رخ می‌دهد و بعد به فرهنگ، رفتار و در نهایت به نهادها منتقل می‌شود. این رابطه، البته دوطرفه است. نکته مهم این‌جا است که اگر تحول از نهادها شروع شود و به رفتار و فرهنگ و ذهن مردم منتقل نشود دموکراسی رخ نمی‌دهد. به عبارت دیگر، ما از تحول اذهان به دموکراسی خواهیم رسید اما برعکسش لزوما می‌تواند درست نباشد. داستان ما از زمان مشروطه همواره همین بوده است. ابتدا قانون اساسی و نهادها را تغییر می‌دادیم و آن‌ها را تا حدودی دموکراتیک می‌کردیم اما این تغییر و به فرهنگ و ذهن‌ها منتقل نمی‌شد و بنابراین به تدریج همان نهادهای دموکراسی هم در خدمت دیکتاتوری قرار می‌گرفتند.

پس در مرحله اول تحول ذهنی و در مرحله دوم تحول در الگوهای رفتاری لازم است. باید مهارت دیالوگ یا هم‌شنوی داشته باشیم، هم‌شنوی یعنی من می‌آیم که تو را بشنوم و متناسب با درکم از گفته‌های تو، خودم را تغییر دهم. هم‌شنوی (دیالوگ) با گفتگو تفاوت دارد، گفتگو یعنی من می‌آیم که بگویم و تو را تغییر بدهم! و تو هم آمده‌ای که بگویی و مرا تغییر بدهی. اما در هم‌شنوی هر دو طرف می‌آیند که بشنوند و خودشان را بهبود بدهند. این ویژگی‌ها و الگوها نخست در اندیشه شکل می‌گیرد. در الگوهای رفتاری هم باید روادار باشیم. رواداری مهم‌ترین



گذار به دموکراسی فقط بر اساس نظام رای‌دهی نیست. در بسیاری از جوامع حزب و نظام رای‌گیری وجود دارد اما پشت سر آن تحولات اجتماعی لازم برای گذار شکل نگرفته است. پ



تحول در دموکراسی است. رواداری یعنی من مرکز عالم نیستم؛ ممکن است حق دست دیگران باشد و من فقط بخشی از حقیقت را داشته باشم. پس از رواداری، مدارا اتفاق می‌افتد، یعنی من بتوانم با آنانی که قبول ندارم و یا حتی دوستشان هم ندارم کار کنم، رواداری رفتار ذهنی و مدارا رفتار عملی است. گام بعدی قدرت عذر خواهی در کلام و مهارت عقب‌نشینی در عمل است. به محض اینکه این ویژگی‌ها در مردم رخ داد می‌توان تاثیراتش را مثلا در احزاب دید. چنین مردمی، دیگر در احزاب دنبال حذف دیگری نیستند و رقابت همکارانه دارند. وقتی جامعه‌ای رواداری ندارد، فردی که در آن کنشگر حزبی می‌شود، حزیش را مرکز عالم و ایدئولوژی‌اش را برتر از سایر ایدئولوژی‌ها می‌داند و البته تحول فکری و رفتاری به حوزه سیاست و اقتصاد منتقل می‌شود. مثلا در حوزه اقتصاد، این توانایی‌ها باعث می‌شود افراد بتوانند شرکت سهامی و بنگاه‌های بزرگ شرانکتی تاسیس کنند. شرکت سهامی نمونه‌ای از دموکراسی است، شرکت سهامی معادل اقتصادی حزب است در سیاست. پس این که در یک کشور شرکت سهامی خیلی بزرگ شکل نمی‌گیرد و اکثر شرکت‌ها کوچک و خانوادگی هستند، نشانه این است که آن جامعه هنوز دموکرات نشده است. دقت کنید که در ایران بیش از ۹۵ درصد بنگاه‌ها و شرکت‌های ثبت شده، کوچک مقیاس و خانوادگی هستند.

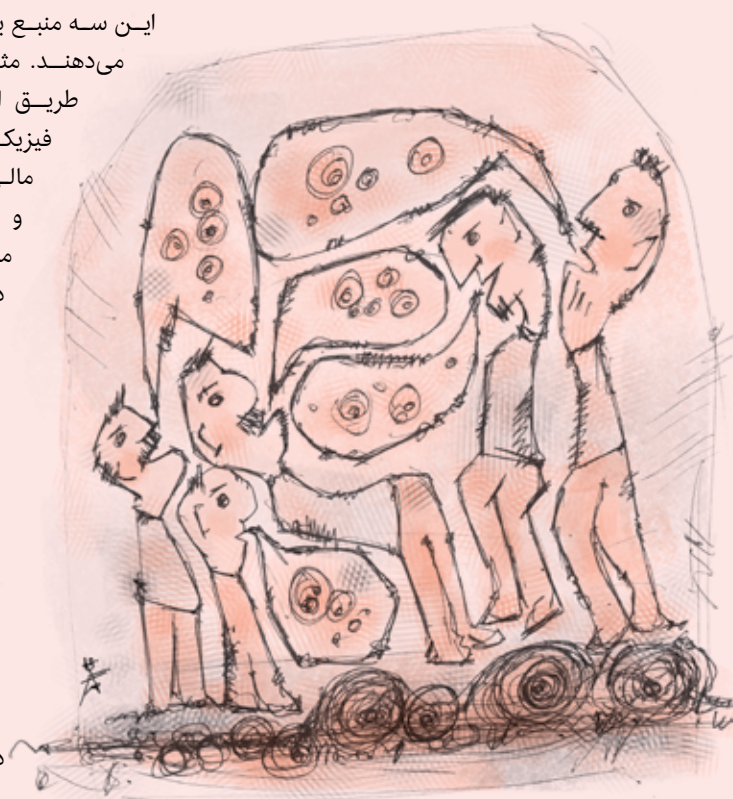
ایران چگونه به وجود می‌آیند؟ رنایی: دموکراسی ریشه در خانواده دارد. خانواده دیکتاتور جامعه دیکتاتور می‌پروراند. بخش اعظم خانواده‌های ایرانی تا پیش از این دیکتاتور بوده‌اند و هم‌شنوی در این خانواده‌ها معنا ندارد. عموما پدرسالار و یا اگر مادر به دلایل مختلف، موقعیت اجتماعی و یا شرایط شخصی ویژه‌ای که دارد، مادرسالار است. در این خانواده بازی دموکراسی شکل نمی‌گیرد.

اما من معتقدم تحول در حال رخ دادن است. جامعه از دو مسیر دموکرات می‌شود: مسیر اول تربیت کودک در خانواده و مسیر دوم ویران کردن منابع اقتدار.

■ آموزش و تحول والدها بسیار کند است و تقریباً این راه در کوتاه مدت بسته است، یعنی پدران و مادرانی که خودشان در خانواده‌ای دیکتاتور بزرگ شده‌اند طبیعی است که نتوانند فرزندان دموکرات تربیت کنند. در مورد راه دوم چه باید کرد؟

رنانی: بله، تغییر والدها ممکن است سال‌ها و چندین نسل طول بکشد. راه دوم یعنی راهی که در آن منابع اقتدار ویران شود راه نزدیک‌تری است. در این راه مهمترین تحول دموکراتیک این است که تحولات ساختاری رخ بدهد به گونه‌ای که منابع اقتدار در خانواده، در جامعه و در حکومت از انحصار خارج شود و هم‌وزن شوند و توزیع اقتدار عادلانه‌تر شود. دموکراسی زمانی واقعا محقق می‌شود که همه بازیگران سهم نسبی اقتدار مناسبی داشته باشند.

■ حالا آیا شما معتقدید که در حال حاضر منابع اقتدار در خانواده، در جامعه و در حکومت تضعیف و از انحصار خارج شده است؟ بله. یا تضعیف شده‌اند یا در حال تضعیف



**دموکراسی وقتی رخ می‌دهد که
انفرداها و هویت‌های منفرد در
جامعه حضور و نقش داشته باشند،
نه احزاب و ایدئولوژی‌ها و مقامات
سیاسی و رهبران کاریزما و یا
گروه‌های شورشی**

شدن هستند. ببینید به طور کلی گروه‌های مرجع اجتماعی شامل گروه‌های مرجع سنتی و دینی، فکری، علمی و تخصصی، کنشگران مدنی و سرمایه‌های نمادین هستند. این گروه‌های مرجع هستند که منابع اقتدار اجتماعی را می‌سازند. ادعای من این است که بعد از انقلاب همه منابع اقتدار در خانواده و جامعه و حکومت دستخوش تغییر شده و در حال تکثیر شدن، تضعیف شدن و شکسته شدن است.

در خانواده منابع اقتدار، شامل قدرت فیزیکی، پول و سنت‌ها است؛ یعنی این سه منبع به اعضای خانواده اقتدار می‌دهند. مثلاً سرپرست خانواده از طریق اعمال خشونت (قدرت فیزیکی) و یا کنترل منبع مالی و یا با استفاده از سنت و قانون اقتدار خودش را مستقر می‌کند.

در حوزه حکومت اصلی‌ترین منشا اقتدار، همان قانون است که به حکومت انحصار اعمال خشونت را می‌دهد. این انحصار خشونت است به قانون، تضمین اجرا یا اقتدار می‌دهد. همچنین منبع قدرت اقتصادی یعنی منابع و درآمدهای عمومی و نحوه مصرف آن‌ها نیز در دست حکومت است. در

ایران رسانه عمومی هم یک منبع اقتدار است، مشروعیت قانونی و اقتدار اقتصادی و اقتدار رسانه‌ای، منابع اصلی اقتدار در حکومت هستند. در جمهوری اسلامی کاریزمای دینی و سیاسی هم به آن‌ها اضافه شده است.

معتقدم بعد از انقلاب در میزان اقتدار تمامی این منابع، تحول اتفاق افتاده است. در خانواده، شکاف بین زن و مرد و شکاف بین فرزند و والدین، از نظر زور فیزیکی کاهش پیدا کرده است. امروزه معمولاً بیشتر مشاغل غیریدی هستند که قدرت بدنی لازم ندارند بنابراین معمولاً به لحاظ جنس و قدرت بازو اختلاف فاحشی بین زن و مرد نیست. این یکی از منابع اقتدار است که از دست مردان خارج شده است.

دومین منبع اقتدار در خانواده، انحصار منابع اقتصادی است که معمولاً در دست پدر بوده است. در ایران ۴۰ سال است که تورم دو رقمی داشته‌ایم، بنابراین قدرت خرید خانوار دایماً در حال کاهش بوده است. از سوی دیگر رفتن زنان به دانشگاه و ورود آن‌ها به بازار کار، باعث شده که هم قدرت اقتصادی مردان کاهش یابد و هم بخشی از درآمد، توسط زنان به خانواده وارد شود. در واقع فشارهای اقتصادی ناشی از چهل سال تورم دو رقمی باعث شده است که مردها افکار سنتی خود را تعدیل کنند و حساسیت‌شان را نسبت به تحصیل و اشتغال زنان کاهش دهند و راه برای زنان برای ورود به دانشگاه و به بازار کار و کسب درآمد بازتر شده است. با مشارکت زنان در تامین منابع مالی خانواده، انحصار اقتصادی پدر در خانواده شکسته شده است. هنجارهای سنتی و مذهبی هم به دلیل گسترش فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی و تنوعی که جامعه مدرن ایران پیدا کرده است و باسواد شدن بخش اعظم جامعه، تضعیف شده است.

همچنین به علت عملکرد نامناسب برخی از روحانیان، اعتبار روحانیت و به تبع آن اعتبار مرجعیت دینی کاهش پیدا کرده و مراجع موقعیت سابق را ندارند، بخش بزرگی از مردم اصولاً دیگر تقلید نمی‌کنند و ارتباطی با

مراجع ندارند و به شکل عادی و عرفی رفتار دینی دارند، همه این‌ها مراجع و هنجارهای سنتی را تضعیف کرده است. بنابراین یکی از مراجع اقتدار که نهادهای دینی بوده‌اند نیز اکنون اقتدارشان شدیداً کاسته شده است. بنابراین ما در این ۴۰ سال از یک سو با روند کاهش اقتدار در خانواده روبه‌رویم. این مهمترین زمینه گسترش دموکراسی یعنی تمرین دموکراسی در خانواده است. دموکراسی با برابری رای‌ها (حق رای برابر) آغاز می‌شود و در خانواده عموماً برابری رای وجود نداشته است. امروزه در خانواده حتی کودکان حق رای دارند و گاهی حق وتو دارند و این مهمترین گام دموکراسی است، چون دموکراسی حقیقی تنها با گفتن «یک فرد، یک رای» رخ نمی‌دهد. البته که داشتن رای و برابری حقوق برای هر فرد، گام اول دموکراسی است اما حقیقت دموکراسی این است که اقتدارها به هم نزدیک و برابر شوند. در حوزه اجتماع هم منابع اقتدار مذهبی به دلایلی که گفتیم تضعیف شده‌اند و گروه‌های مرجع مذهبی مرجعیت سابق را ندارند و قدرت تحمیل اقتدار را از دست دادند. منابع مرجعیت سنتی اقتدار مثل فرهنگ، آداب و رسوم و گروه‌های مرجع سنتی مثل روسای قبایل و شیوخ محلات و ... با گسترش جامعه مدرن جایگاه خودشان را از دست داده‌اند، گسترش رسانه‌ها هم به این از دست رفتن اقتدار سنتی کمک کرده است. مرجعیت گروه‌های علمی، فکری و تخصصی هم به دلایل مختلفی تضعیف شده است. ورود موجی از فارغ‌التحصیلان در همه حوزه‌ها به جامعه باعث شده است که تعداد نخبگان هر حوزه فراوان شود و با ورود هر نخبه‌ای قدرت نخبگان دیگر کاهش پیدا می‌کند؛ بنابراین مرجعیت تخصصی و علمی که سابق بر این به تعداد کمی محدود می‌شد امروز در حال شکسته شدن است. حتی نهادهای علمی هم به علت وجود نهادهای رقیب قدرت خود را از دست دادند و فراوانی دانشگاه‌ها مرجعیت آن‌ها را کاهش داده و دیگر مرجعیت سابق در سطح اجتماعی را ندارند.

اما در مورد گروه چهارم یعنی سرمایه‌های نمادین و گروه‌های مرجع کنشگر مدنی هم، کاری که جمهوری اسلامی کرده این بوده که در هیچ زمینه‌ای اجازه نداده چهره‌های برجسته دارای قدرت اجتماعی و سیاسی شوند و مانع بروز و شکل‌گیری سرمایه‌های نمادین شده است. قدرت مراجع تقلید که بخشی از آن توسط جامعه تضعیف شده بود، بخش دیگرش توسط حکومت تضعیف شده است. در جامعه امروز ما دیگر قدرت کارزماتیک وجود ندارد و افراد کارزما نداریم یا بسیار محدودند؛ در حالی که در گذشته ده‌ها کارزما ملی و صدها کارزما محلی، قومی و منطقه‌ای قابل شناسایی بودند. یکی از عوامل از دست رفتن این کارزماها، در وهله اول برخورد حکومت و اجازه ندادن به قدرت‌گیری افراد در هر حوزه‌ای است و سپس افزایش دانش عمومی و تخصصی است که موجب شده کسی به راحتی نتواند خودش را مرجع معرفی کند و دیگر حتی مراجع تقلید هم نمی‌توانند با یک حکم موجی در جامعه ایجاد کنند و در سایر حوزه‌ها هم قدرت مراجع و اشخاص نمادین و کارزما از بین رفته است. اگر هم شخصیت کارزمایی وجود دارد به دلیل کارزما باقی مانده از دوران انقلاب است یا کارزماها شکل گرفته در نسل قبلی است. اگر این کارزماها با مرگ طبیعی از صحنه بازی کنار بروند جامعه دیگر شخصیت کارزما ندارد و هیچ قدرت باز دارنده‌ای که دارای اقتدار انحصاری باشد وجود نخواهد داشت و بنابراین جامعه در همه حوزه‌ها می‌تواند بدون برخوردن به مانع کارزماها، دست به اصلاحات بزند؛ دموکراسی چیزی نیست جز امکان اصلاح مستمر.

بسیاری از موانع در گذار به دموکراسی ناشی



از مهمترین ویژگی‌های افراد دموکراتیک، توان دیالوگ و مهارت عقب نشینی است



از افراد دارای قدرت کارزماتیک بوده است. حذف این کارزماها یعنی شروع تحول در کنشگران مدنی. یعنی زمانی که افراد کارزما قدرت شخصی‌شان را از دست می‌دهند، گروه‌های کنشگر مدنی که متکی به فرد نیستند به تدریج جای کنشگران مدنی فردی و کارزماتیک و سنتی را می‌گیرند و تکثر اجتماعی پدید می‌آید. امروزه «شبکه» قدرت دارد و «قدرت شبکه» یعنی قدرت فرد و دموکراسی واقعی در شبکه شکل می‌گیرد. بنابراین در سطح اجتماعی هم اقتدارها در حال فروریزی است و کسی انحصار اقتدار ندارد که بتواند مانع فرایندهای دموکراتیک و برابری حقوق شود. تضعیف و تکثیر منابع اقتدار در سطح جامعه همان دموکراسی واقعی است که به معنی هم وزنی افراد جامعه است و این در جامعه ما در حال رخ دادن است، یعنی دیگر نظر یا رای یک فرد خاص نمی‌تواند پویای اجتماعی را در هم بکوبد.

البته سرمایه‌های نمادین وجود دارند و تفاوتشان با افراد کارزماتیک این است که ما به سرمایه‌های نمادین احترام می‌گذاریم و افتخار می‌کنیم و نیز به آن‌ها احتیاج داریم، اما کارزماها غیر از احترام و افتخار، برای ما مقدس هم هستند. ما ممکن است دست کارزماها را ببوسیم اما با وجود احترام و افتخار، دست سرمایه‌های نمادین مانند استاد شجریان را نمی‌بوسیم و در موقع لزوم می‌توانیم او را نقد بکنیم. پس سرمایه‌های نمادین در سطح جامعه باقی می‌مانند اما آن‌چنان قدرت ندارند که بتوانند مانع تحول شوند.

در حوزه حکومت گرچه اقتدار قانون و نیروی نظامی همچنان باقی است اما مطلقیت گذشته خود را به چند علت از دست داده است. اول، حضور رسانه‌ها و فناوری اطلاعات و دوم، افزایش آگاهی جامعه به علت تحصیل‌کردگی بخش زیادی از جامعه. یعنی مانند گذشته نیروهای قانونی و نظامی نمی‌توانند به هر نحوی عمل کنند و توسط شبکه‌های اجتماعی دیده می‌شوند و نظارت می‌شوند. پس اقتدار فراقانونی نیروهایی که دارای انحصار قدرت هستند به سرعت در



رواداری یعنی من مرکز عالم نیستم ممکن است حق دست دیگران باشد و من فقط بخشی از حقیقت را دارم.



مهیا است برای یک بازی دموکراتیک. این وضعیت تا زمانی ادامه دارد که جامعه بیشتر قدرت بگیرد و به نحوی حکومت را وادار کند تا با اصلاح قانون و دموکراتیک کردن قانون اساسی ماهیت دموکراتیک خودش را وارد نظام سیاسی بکند.

آنچه در سال‌های پس از انقلاب در جامعه ما اتفاق افتاده یک تحول دموکراتیک طبیعی و درونی بوده است این در حالی است که فعالین سیاسی ما چون می‌بینند که این دموکراسی در سطوح سیاسی رخ نمی‌دهد گمان می‌کنند که جامعه ما به سمت دموکراسی حرکت نکرده ولی جامعه ما در عمق در حال دموکراتیک شدن بوده است. شاید جامعه ما به شکل صوری در این ۴۰ سال به سمت دموکراسی حرکت نکرده اما به شکل ماهیتی و حقیقی به سمت دموکرات شدن در حرکت بوده است.

■ و به عنوان آخرین سوال، تحولات اقتصادی در ایران پس از انقلاب را تا چه اندازه در روند گذار به دموکراسی موثر می‌دانید؟

هرچه دولت‌ها قدرت مداخله‌شان در اقتصاد کاهش پیدا کند، زمینه‌های دموکراسی تقویت می‌شود. واگذاری قدرت به نیروهای بازار یک تحول دموکراتیک است. در اکثر کشورهای دموکراتیک می‌بینیم که آزادی اقتصادی شرط لازم برای آزادی سیاسی بوده است اما برعکس آن صادق نیست.

ما بعد از انقلاب با چند روند همزمان مواجه شدیم: اول، گسترش طبقه متوسط که در سال‌های بعد از جنگ با سرعت بسیار زیاد رخ داد و البته در ۱۰ سال اخیر این طبقه تحت فشار قرار گرفته و تا حدودی لاغر شده

حال فروریزی است. اعمال اقتدار در حوزه قانون و دموکراسی جز این نیست که هیچ خشونت‌ی اعمال نشود جز در چاقوب قانون. از سوی دیگر سهم منبع اقتصادی دولت در ایران که نفت بوده در حال کاهش است و دولت دیگر با دست باز نمی‌تواند در هر حوزه‌ای که خواست پول پخش کند و اقتدار بازآفرینی کند و ناچار است دستش را به سوی بخش خصوصی دراز کند. در گذشته دولت هر پروژه‌ای که می‌خواست و به هر نحوی اجرا می‌کرد اما امروز بدون مشارکت بخش خصوصی نمی‌تواند پروژه اجرا کند و اقتدار اقتصادی حکومت از بین رفته است. پس می‌بینیم که در همه حوزه‌ها اعم از خانواده، جامعه و حکومت، منابع اقتدار در حال تضعیف است و هیچ سازوکاری بهتر از این یعنی هم ارز شدن گروه‌های مختلف در جامعه نمی‌تواند به بسط دموکراسی کمک کند. بنابراین دموکراسی واقعی همین است که اکنون در جامعه ما در حال رخ دادن است. جامعه ما همان گونه که در انقلاب مشروطه به شکل صوری به حکومت قانون دست یافت ولی دیکتاتوری همچنان وجود داشت پس از انقلاب اسلامی هم ما به شکل صوری مطابق قانون اساسی دارای نظام دموکراتیک و انتخاباتی شدیم ولی همچنان دموکراسی واقعی نبود. به عبارت دیگر از سمت گروه‌های مرجع و اقتدارهای که آن زمان حضور داشت در نحوه ورود دموکراسی اعمال نفوذ شد و یک دموکراسی صوری معوج وارد قانون اساسی شد. در عمل هم این دموکراسی به شکل ناهنجاری اجرا شد. اما امروز چون اقتدارها در همه حوزه‌ها در حال فرو ریختن است بستر جامعه برای حرکت به سمت دموکراسی واقعی آماده‌تر است؛ گرچه هنوز ساختار قانونی اجازه نمی‌دهد که این دموکراسی تکثیر شده در بطن جامعه در حوزه سیاست منعکس شود و همان قانون معوج مصوب شده، اجازه نمی‌دهد تا افرادها بتوانند دموکراسی را از سطح انتخابات به سطوح تصمیم‌گیری سیاسی منتقل بکنند، اما دست کم در جامعه، منابع اقتدار آفرین از دست رفته‌اند و جامعه

است. وجود طبقه متوسط زمینه‌ی لازم برای گسترش دموکراسی است. اگر قدرت را به صحنه بازی ماهی‌ها در دریا تشبیه کنیم، با گسترش طبقه متوسط، دلفین‌ها تکثیر می‌شوند، یعنی نهادهای مدنی و نهادهای کوچک مقیاس قدرت مانور پیدا می‌کنند. طبقه متوسط می‌تواند بازسازی کند یا آن را تحت تاثیر قرار دهد و همین قدرت اقتصادی زمینه کسب قدرت سیاسی را هم فراهم می‌کند. اما تحولی که در سال‌های اخیر رخ داده شکاف شدید ثروت بوده و این باعث شده که نهنگ‌هایی هم به وجود بیایند یعنی پیدایش قدرت‌های اقتصادی کلان در بخش خصوصی. بخشی از این موضوع می‌تواند ناشی از فساد، بخشی ناشی از رانت‌ها، بخشی ناشی از ناکارآمدی نظام اداری و نظایر این است. نتیجه‌اش پدیداری نهنگ‌هایی در حوزه اقتصادی است و این نهنگ‌ها می‌توانند با قدرت حکومت هم‌آوردی بکنند. بنابراین اگر تا ۱۰ سال پیش طبقه متوسط در حال گسترش بود، با شکاف طبقاتی که ایجاد شده ما شاهد غول‌های اقتصادی در بخش خصوصی هستیم و این به معنی تفویض اختیار از سوی حکومت به جامعه است که قدرت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌آفریند. از آن گذشته گسترش طبقه متوسط اقتصادی و افزایش درآمد طیف گسترده‌ای از جامعه بعد از جنگ به جامعه این امکان را داد که نظام آموزشی به روستاها هم گسترش پیدا کند و روستاییان هم بتوانند فرزندان‌شان را به دانشگاه بفرستند. این موجب گسترش طبقه متوسط فرهنگی و اجتماعی می‌شود، بنابراین افزایش قدرت خرید طبقه متوسط به گسترش حجم طبقه متوسط فرهنگی می‌انجامد، در نتیجه نهادهای فرهنگی بیشتری تشکیل می‌دهد و در بزنگاه‌های تاریخی قدرت مدنی بالاتری برای مقابله با دست‌اندازی و انحصارگرایی‌های حکومت خواهد داشت. بنابراین از هر منظر که نگاه کنیم تحولات اقتصادی زمینه ساز بسط حقیقی دموکراسی در ایران بوده است.

■ بسیار از شما متشکرم.